

بررسی قاعده لزوم پرداخت مازاد دیه پیش از قصاص در فقه و حقوق جزایی*

- ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی^۱
- خالد نبی‌نیا^۲

چکیده

طبق مواد ۴۲۳ و ۴۲۴ لایحه مجازات اسلامی ۱۳۹۰، هر گاه قصاص کننده ملزم به پرداخت دیه به جانی باشد، این پرداخت باید پیش از قصاص صورت بگیرد. در برخی موارد لازم است قصاص کننده، مبلغی را به عنوان دیه بپردازد، مانند اینکه هر گاه دو نفر دست کسی را قطع کنند و مجنی علیه بخواهد دست هر دوی آنان را قطع کند، باید به هر کدام از آنها، نصف دیه دست را پرداخت کند یا زمانی که مردی زنی را بکشد و اولیای دم، خواهان قصاص وی باشند، باید نصف دیه مرد را به او یا ولی اش بدهند.

بنابراین مضمون ماده ۴۲۴ قانون مجازات اسلامی نزد فقهای امامیه به عنوان قاعده ای کلی مورد اتفاق است و برای بررسی و تحلیل فقهی این ماده و دیگر مواد قانونی مرتبط با آن لازم است که این قاعده تحلیل و تبیین شود. فقیهان

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۵.

۱. استادیار دانشگاه یاسوج (alishahi88@gmail.com).

۲. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی (نویسنده مسئول) (nabiniakhaled@yahoo.com).

در رد یا تأیید این موضوع مستندات ابراهه کرده‌اند که در این میان، تنها دلایل موافقان صحیح به نظر می‌رسد.
واژگان کلیدی: لایحه مجازات اسلامی، قتل، قصاص، دیه، تقدم ديه.

مقدمه

قانون گذار ایران در مواد ۳۶۴، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۸۵، ۴۲۰، ۴۲۱ و ۴۲۳ لایحه مجازات اسلامی ۱۳۹۰، در موضوعات مختلف به پرداخت دیه قبل از قصاص نظر داده است، اما در ماده ۴۲۴، این موضوع را به صورت قاعده ای کلی بیان کرده است. این ماده درباره پرداخت فاضل دیه به برخی از اولیای دم چنین مقرر می‌دارد:
در مواردی که صاحبان حق قصاص برای اجرای قصاص، باید بخشی از دیه را به دیگر صاحبان حق قصاص بپردازند، پرداخت آن باید پیش از قصاص صورت گیرد....

مضمون این ماده اجمالاً به عنوان یک قاعده و حکم کلی مورد اتفاق بیشتر فقهای امامیه است (ر.ک: فاضل هندی، ۱۴۲۴: ۵۵/۱۱؛ صانی، ۱۳۸۲: ۱۵۸-۱۵۹). هر چند بحث رد مازاد بر دیه و قصاص پس از رد فاضل دیه میان فقیهان متقدم وجود داشته است (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۰: ۷۴۵؛ حلی، ۱۴۰۵: ۵۷۹)، شاید نخستین کسی که این قاعده را در قالب حکمی کلی بیان کرده، محقق حلی باشد که می‌گوید:
کل موضع یوجب الرد، فإنه یكون مقدماً علی الاستیفاء (۱۴۰۸: ۱۸۸/۴).

همان‌طور که از مضمون این سخن برمی‌آید، پرداخت دیه مطلق است و در اینکه از سوی ولی دم یا غیر او باشد، تفاوتی دیده نمی‌شود، هر چند برخی فقها قائل به تفصیل شده‌اند (ر.ک: مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۳۷؛ رحمتی، ۱۴۱۹: ۱۲۸/۱-۱۲۹؛ خویی، ۱۳۹۶: ۳۱/۲، ۳۲ و ۶۳) و در ادامه روشن خواهد شد که کدام یک از این دو نظریه صحیح است. در این بخش از مقاله و قبل از ورود به بحث درباره قاعده و پاسخ گویی به شبهات وارد بر آن، توضیح چند نکته به عنوان مقدمه ضروری به نظر می‌رسد:

۱. گاهی پرداخت کننده دیه، فقط شخص قصاص کننده است، گاه فقط جانی یا جانیان و گاه هم قصاص کننده و هم جانی است. حالت اول زمانی است که بیش از یک نفر جنایتی را وارد کرده باشند و قصاص کننده خواهان قصاص تمامی آنها

باشد؛ مثل اینکه دو نفر یک نفر را به قتل رسانده باشند و ولیّ دم خواهان قصاص هر دو باشد که در این صورت باید یک دیه کامل را میان آن‌ها تقسیم کند (خویی، ۱۴۱۰: ۶۶). حال اگر ولیّ دم خواهان قصاص تنها یک نفر باشد، جانی دیگر که حکم قصاص از او برداشته شده است باید نصف دیه را به قصاص شونده پردازد که این فرض بیانگر حالت دوم است (وحید خراسانی، ۱۴۲۸: ۵۱۳/۳).

حالت سوم زمانی است که مثلاً سه نفر فردی را به قتل برسانند. در این فرض اگر ولیّ دم بخواهد همه را قصاص کند، باید دو دیه کامل میان آن سه نفر تقسیم کند. اما اگر بخواهد فقط یک نفر از آنان را قصاص کند، بر دو جانی دیگر لازم است که دو سوم دیه را به قصاص شونده پرداخت کنند. حال اگر ولیّ دم خواهان قصاص دو نفر از آنان شود، هم بر ولیّ دم و هم بر جانی سوم که قصاص نمی‌شود، پرداخت دیه لازم است؛ بدین صورت که یک دیه کامل را ولیّ دم و یک سوم دیه کامل را جانی سوم به دو جانی دیگر پرداخت می‌کنند، به طوری که به هر یک از دو جانی قصاص شونده، دو سوم دیه کامل می‌رسد (همان؛ حسینی روحانی، ۱۴۲۸: ۳۱۸/۳).

۲. برای گیرنده دیه نیز می‌توان دو حالت مختلف تصور کرد: گاهی گیرنده دیه جانی یا ورثه او هستند -مانند تمام مواردی که قبلاً ذکر شد- و گاه برخی از اولیای دم مقتول هستند؛ مانند جایی که اولیای دم چند نفرند که برخی خواهان قصاص و برخی دیگر طالب دیه هستند. در این فرض آن دسته از اولیای دم که خواهان قصاصند، باید سهم طلب کنندگان دیه را پردازند.

۳. مراد از اینکه گفته می‌شود دیه باید پیش از قصاص پرداخت شود، یک حکم وضعی است؛ به این معنا که استیفای عمل قصاص مشروط به پرداخت دیه است و تا زمانی که پرداخت نشود، ولیّ دم یا مجنی علیه، حق قصاص ندارند، مگر در مواردی که گیرنده دیه رضایت داشته باشد که در این صورت قصاص قبل از پرداخت دیه جایز است (محقق اردبیلی، ۱۴۱۶: ۴۵۷-۴۵۶/۱۳).

برای تحلیل جایگاه فقهی ماده ۴۲۴ لایحه مجازات اسلامی این مقاله در دو بخش سامان یافته است. بخش اول به بررسی مستندهای قاعده می‌پردازد و بخش دوم عهده‌دار پاسخ‌گویی به شبهات وارد بر آن می‌باشد.

بخش اول: مستندات قاعده

در رابطه با قاعده لزوم پرداخت دیه قبل از قصاص توسط قصاص کننده، دلایل و مستندات بسیاری توسط فقها اقامه گردیده است که برخی از این ادله در جهت پذیرش این قاعده و برخی دیگر در رد آن مطرح گردیده است.

مستندات تأیید قاعده

الف) روایات

عمده‌ترین و مهم‌ترین دلیل و سند موافقان قاعده، روایات است که با توجه به اهمیت آن‌ها ابتدا به ذکر آن‌ها پرداخته می‌شود و سپس سایر ادله مطرح می‌گردند.

۱. صحیحۀ عبدالله بن مسکان

برخی موافقان به صحیحۀ عبدالله بن مسکان از امام صادق علیه السلام استناد کرده‌اند: عن أبي عبد الله عليه السلام في رجلين قتلا رجلاً، قال: «إن أراد أولياء المقتول قتلتهما أدوا دية كاملة وقتلوهما وتكون الدية بين أولياء المقتولين، فإن أرادوا قتل أحدهما فقتلوه، أدى المتروك نصف الدية إلى أهل المقتول» (کلینی، ۱۳۶۷: ۲۸۳/۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۴۲/۲۹)؛ امام صادق علیه السلام درباره دو مردی که یک نفر را کشته‌اند، می‌فرماید: اگر اولیای دم مقتول، خواهان قصاص هر دو باشند، باید یک دیه کامل بپردازند و سپس آن دو را بکشند (قصاص کنند) و دیه میان اولیای آن دو تقسیم می‌شود؛ ولی اگر بخواهند یکی از آن دو نفر را بکشند، او را می‌کشند و شخصی که رهایی یافته (قصاص نشده) باید نصف دیه را به اولیای دم مقتول بپردازد.

از تقابل بین دو حکم مذکور در روایت می‌توان به قاعده مورد بحث دست یافت؛ آنجا که پرداخت دیه بر عهده اولیای دم مقتول است، با عبارت: «أدوا دية كاملة وقتلوهما» تعبیر شده است، اما جایی که پرداخت دیه وظیفه قاتل شریک است، با عبارت «قتلوه وأدى المتروك نصف الدية» تعبیر شده است. نتیجه این اختلاف تعبیر آن است که هرگاه پرداخت دیه بر عهده اولیای دم باشد، پرداخت دیه پیش از قصاص لازم است، ولی اگر پرداخت دیه وظیفه جانی شریک باشد، ردّ دیه قبل از قصاص لازم نیست (فاضل لنگرانی، ۱۴۰۷: ۹۰).

در استناد به این صحیحه، به گونه دیگر نیز می توان استدلال کرد؛ ظاهر حدیث گویای آن است که جواز قصاص، مشروط به پرداخت دیه در خارج است. بنابراین تا زمانی که اولیای دم دیه را پرداخت نکرده باشند، حق ندارند قاتل را قصاص کنند (خوبی، ۱۳۹۶: ۳۲/۲).

عبدالله بن مسکان در ضمن یک صحیحۀ دیگر نیز به این قاعده اشاره کرده است:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إذا قتل الرجلان والثلاثة رجلاً، فإن أرادوا قتلهم تراذوا فضل الديات...» (کلینی، ۱۳۶۷: ۲۸۳/۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۴۲/۲۹)؛ امام صادق عليه السلام فرمود: هرگاه دو یا سه نفر، مردی را به قتل برسانند و اولیای دم خواهان قتل همه آنها شوند، باید مازاد بر دیه‌ها را بپردازند.

در این روایت، پرداخت دیه، شرط جواز قصاص است و هر جا چیزی شرط شده باشد، ظهور در شرط مقارن دارد و تا زمانی که شرط حاصل نشود، مشروط آن هم حاصل نخواهد شد. در نتیجه اولیای دم ابتدا باید دیه را بپردازند تا بتوانند قاتل را قصاص کنند (تبریزی، ۱۴۲۶: ۶۷).

۲. صحیحۀ حلبی

دلیل دیگر موافقان صحیحۀ حلبی از امام صادق عليه السلام است:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال في الرجل يقتل المرأة متعمداً فأراد أهل المرأة أن يقتلوه، قال: «ذاك لهم إذا أدوا إلى أهله نصف الدية» (کلینی، ۱۳۶۷: ۳۹۸/۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۷۷/۲۹). امام صادق عليه السلام درباره مردی که زنی را عمداً به قتل می‌رساند و اولیای دم زن خواهان قصاص هستند، فرمود: «حق اولیای زن است - که مرد را قصاص کنند - به شرط آنکه نصف دیه را به ورثه قاتل پرداخت کنند.

در این صحیحه نیز مشابه صحیحۀ دوم عبدالله بن مسکان، با ادات شرط برای ولی دم، حق قصاص مقرر شده است و چگونگی استدلال نیز مانند آن صحیحه است؛ یعنی حق قصاص در صورت پرداخت دیه است و از آنجا که عناوین و افعال، ظهور در فعلیت دارند، باید دیه پرداخت شود تا حق قصاص برای اولیای دم محقق

گردد. از این رو آیه‌الله خویی در استناد به این صحیحیه برای اثبات قاعده می‌گوید:
این حدیث ظهور در آن دارد که جواز قصاص منوط به پرداخت نصف دیه در
خارج است و تا زمانی که اولیای دم، دیه را پرداخت نکنند، حق استیفای قصاص
قاتل را ندارند (خویی، ۱۳۹۶: ۳۲/۲).

۳. روایت فتح بن یزید جرجانی

امام علی علیه السلام درباره شهودی که به دروغ نسبت زنا به کسی داده‌اند و پس از رجم و
مرگ مشهود علیه از شهادت خود برگشته‌اند، می‌فرماید:
«إِنْ قَلَّوْا: إِنَّمَا تَعْمَدُنَا... إِنْ شَاءَ وَلِيُّ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْتُلَهُمْ، رَدُّ ثَلَاثَ دِيَّاتِ عَلِيِّ أَوْلِيَاءِ
الشَّهْوَدِ الْأَرْبَعَةِ وَيُجَلَّدُونَ ثَمَانِينَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ ثُمَّ يَقْتُلُهُمُ الْأَمَامُ» (طوسی، ۱۴۰۶:
۳۱۱/۱۰؛ کلینی، ۱۳۶۷: ۳۶۶/۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۸۵۲/۱۶)؛ اگر بگویند: عمداً به
دروغ شهادت دادیم و ولی مقتول بخواهد هر چهار نفر را قصاص کند، باید به
اولیای آن‌ها سه دیه کامل بدهد و هر کدام از آنان هشتاد ضربه شلاق می‌خورند و
سپس حاکم آن‌ها را قصاص می‌کند.

چگونگی استناد به این حدیث برای قاعده «لزوم پرداخت دیه قبل از قصاص»
روشن است؛ زیرا در این روایت از حرف عطف «ثم» استفاده شده که برای بیان
ترتیب به کار می‌رود. بنابراین چون در روایت مذکور، نخست از پرداخت دیه و
سپس با حرف عطف «ثم» از قصاص سخن به میان آمده است، پرداخت دیه باید
قبل از قصاص باشد.

۴. صحیحۀ ابو مریم انصاری

این صحیحیه مشابه روایت قبلی است و امام باقر علیه السلام درباره دو نفر که دست شخصی
را قطع کرده‌اند، چنین حکم می‌فرماید:
«إِنْ أَحَبَّ أَنْ يَقْطَعَهَا أَدَى إِلَيْهَا دِيَّةٌ يَدِرُ وَاقْتَسَمَاهَا ثُمَّ يَقْطَعُهُمَا» (طوسی، ۱۴۰۶:
۲۴۰/۱۰؛ کلینی، ۱۳۶۷: ۲۸۴/۷؛ صدوق، ۱۴۰۶: ۱۵۶/۴)؛ اگر [مجنی علیه] بخواهد دست
هر دوی آنان را قطع کند، دیه یک دست را به آن‌ها می‌دهد تا آن را میان خود
تقسیم کنند و سپس دست هر دو را قطع می‌کند.

همان‌طور که در روایت قبل نیز اشاره شد، با توجه به وجود حرف عطف «ثم»،

چگونگی استناد به این روایت روشن است. به هر حال از همه این روایات که با حرف عطف «ثم» ترتیب پرداخت دیه و استیفای قصاص را بیان کرده‌اند، به راحتی می‌توان قاعده مورد بحث را استنباط کرد. البته ممکن است کسی بگوید که این روایت درباره قصاص عضو است، در حالی که بحث ما درباره قصاص نفس است. در پاسخ می‌گوییم: در این مسئله قول به فصل وجود ندارد؛ یعنی کسانی که گفته‌اند مازاد دیه باید پیش از قصاص پرداخت شود و کسانی که چنین چیزی را لازم ندانسته‌اند، تفاوتی میان قصاص عضو و نفس نگذاشته و قائل به تفصیل نشده‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۷: ۱۱۳).

اشکالات وارد بر روایات

۱. برخی از فقها اشکال کرده‌اند که حرف «ثم» اگر برای عطف جمله بر جمله پیش از آن بیاید، مفید معنای ترتیب نیست، بلکه به معنای «و او» است و در روایات مذکور، «ثم» جمله را عطف بر جمله قبل نموده است، مانند آیه ۴۶ سوره یونس که «ثم» در آن مفید ترتیب است: «وَأَمَّا نَرِيكَ بِغَضِّ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ تَوَقُّفِكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ» (خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۹۵/۷). به نظر می‌رسد که این سخن درست نیست؛ زیرا بسیاری از دانشمندان ادبیات عرب بر این باورند که «ثم» در اصل ترتیب را می‌رساند مگر آنکه قرآینی بر خلاف موجود باشد (ابن هشام، ۱۴۰۵: ۱۱۷/۱-۱۱۸).

۲. برخی دیگر اشکال کرده‌اند برای ما محرز نیست که روایات از جهت تقدیم پرداخت دیه بر قصاص و عدم آن، در مقام بیان باشند (سبزواری، ۱۴۱۷: ۲۸/۲۱۵). این اشکال نیز صحیح نیست؛ زیرا اصل در قانون‌گذاری و تشریح، در مقام بیان بودن قانون‌گذار است. افزون بر آن، اگر روایات دلالت بر لزوم تقدیم پرداخت دیه نداشته باشند، آوردن «ثم» لغو و بی‌فایده است.

۳. اما در میان مستندات موافقان قاعده، تنها دلیل قابل انتقاد، دلیل اول است که در آن به صحیحۀ عبدالله بن مسکان استناد شده است. در اشکال به این دلیل می‌توان گفت: در دو حکمی که در این روایت به کار رفته است، از «و او» عطف استفاده شده که ترتیب را نمی‌رساند. بنابراین نحوه استناد آیه‌الله خویی به این روایت نیز

کامل نیست؛ زیرا در این حدیث دو چیز بر اراده قصاص، معلق شده است: پرداخت دیه و قصاص (أدوا دية كاملة وقتلوهما) و این دو نیز به وسیله «واو» عطف در کنار هم ذکر شده‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۹۴/۷). پس در واقع ایشان از «واو» استفاده کرده، اما تعبیر به «إن» شرطیه کرده است. بدین معنا که به علت استفاده از «واو» عطف در این روایت، عبارت «أدوا دية كاملة وقتلوهما» مثل عبارت «قتلوهما وأدوا دية كاملة» خواهد بود و چنین عبارتی ترتیب را نمی‌رساند، هر چند «إن» شرطیه در آن به کار رفته است.

انتقاد وارد دیگر بر این دلیل، تعارض این روایت با روایت فضیل بن یسار^۱ است که در این روایت، هم جایی که پرداخت دیه بر عهده ولی دم است و هم جایی که بر عهده جانی شریک است، ابتدا قصاص مطرح شده و سپس از پرداخت دیه سخن به میان آمده است.

ب) ضایع نشدن حق صاحب دیه

یکی دیگر از دلایل لزوم تقدم دیه بر قصاص، جلوگیری از تباه شدن حق دیه‌گیرنده است؛ چه آنکه در غیر این صورت ممکن است مجنی علیه یا ولی دم که باید دیه پردازند، بعد از قصاص ادعا کنند هیچ مالی برای پرداخت دیه ندارند که در این صورت حق صاحب دیه ضایع می‌گردد. برای جلوگیری از این امر و بروز اختلاف، لازم است مجنی علیه یا ولی دم ابتدا دیه را پردازد و سپس جانی را قصاص کند.

ممکن است اشکال شود که در صورت لزوم پرداخت دیه قبل از قصاص نیز ممکن است حق مجنی علیه یا ولی دم ضایع گردد؛ برای نمونه گاهی قصاص‌کننده توانایی پرداخت دیه را ندارد، حال اگر لازم باشد که دیه پیش از قصاص پرداخت گردد، باعث ضایع شدن یا به تأخیر افتادن حق او می‌گردد. فقها در رد این اشکال معتقدند که اگر برای قصاص، پرداخت دیه بر قصاص‌کننده لازم باشد،

۱. قلت لأبي جعفر عليه السلام: عشرة قتلوا رجلاً. قال: «إن شاء أولياؤه قتلوهم جميعاً وغرموا تسع ديئات، وإن شاؤوا تخيروا رجلاً فقتلوه وأدى التسعة الباقون إلى أهل المقتول الأخير عشر الدية كل رجل منهم» (طوسی، ۱۳۹۷: ۲۸۱/۴).

قصاص کننده می تواند از قصاص صرف نظر کند و دیه را از جانی بگیرد، هر چند جانی به آن راضی نباشد. بنابراین لزوم پرداخت دیه قبل از قصاص باعث ضایع شدن حق قصاص کننده نمی شود؛ زیرا حق او منحصر به قصاص نیست (خویی، ۱۳۹۶: ۲/۲۸).

ج) لزوم تساوی در حق قصاص

برخی فقها در تأیید قاعده مذکور، علاوه بر دلایل پیشین به لزوم تساوی حق ضایع شده با حقی که قرار است استیفا گردد، اشاره کرده اند و بر این باورند تا زمانی که قصاص کننده دیه اضافی را نپردازد، اگر دست به قصاص بزند، بیشتر از حق خودش استیفا نموده است (فاضل هندی، ۱۴۲۴: ۵۵/۱۱؛ مروارید، ۱۴۱۰: ۳۱۰/۲۵). بنابراین قاعده لزوم برابری در قصاص خدشه دار می گردد. پس لازم است که دیه قبل از قصاص پرداخت شود تا حق هیچ یک از طرفین ضایع نگردد.

مستندات رد قاعده

پاره ای از دلایل مورد استناد برخی فقها برای رد قاعده به شرح زیر است:

۱. آنچه موجب ضمان است انجام قصاص است، نه اراده آن

همان طور که از مباحث پیش برمی آید، تنها چیزی که موجب ضمان مجنی علیه یا ولی دم در مقابل پرداخت دیه می گردد، استیفاء قصاص است و نه اراده انجام آن (فاضل هندی، ۱۴۲۴: ۵۵/۱۱). مانند اینکه صرف قصد و اراده تلف کردن چیزی توسط شخص باعث ضمان مثل یا قیمت آن مال نمی شود، بلکه چیزی که موجب ضمان است، خود عمل اتلاف است. از این رو تا زمانی که قصاص کننده قصاص نکرده، ضامن پرداخت دیه نیست. در نتیجه پرداخت دیه قبل از استیفاء قصاص بی مورد است و لزومی ندارد.

۲. شرط قصاص قاتل برای تحقق عناوین «ورثه» و «اولیای دم»

مراد از «ورثه» و «اولیای» جانی افرادی هستند که بالفعل ورثه اند و این در صورتی است که جانی قصاص شده باشد. بنابراین اگر پیش از قصاص جانی، دیه به اهل او پرداخت شود، در واقع به ورثه یا اولیای دم او پرداخت نشده است. توضیح اینکه

بیشتر روایاتی که پرداخت دیه را بر قصاص کننده لازم دانسته‌اند، گیرنده دیه را به عنوان ورثه یا اولیای جانی قصاص شونده معرفی کرده‌اند. بدیهی است که پدر و مادر و فرزندان جانی و به طور کلی اهل او، تنها زمانی عنوان ورثه یا اولیا پیدا می‌کنند که جانی قصاص شده باشد. بنابراین اگر قبل از قصاص، دیه به اهل جانی پرداخت گردد، مانند این است که دیه به افرادی غیر از ورثه یا اولیای دم او پرداخت شده است (همان).

بررسی و نقد دلایل رد قاعده

در یک داوری دقیق و علمی باید گفت که مستندات و دلایل تأیید قاعده محکم‌تر و قوی‌تر از دلایلی هستند که در رد آن ذکر شده‌اند:

در نقد دلیل اول می‌توان گفت که این دلیل در صورتی وارد است که روایات متعدد درباره پرداخت دیه قبل از قصاص وجود نداشته باشد. به تعبیر دیگر در این گونه موارد اصل بر آن است که قصد قصاص موجب ضمان نمی‌شود، اما چون روایات مذکور در این باب بر پرداخت دیه قبل از قصاص دلالت دارد، به ناچار باید از قاعده اولی دست کشید.

اما انتقاد بر دلیل دوم آن است که هر چند بر اساس قاعده، عناوین ظهور در فعلیت دارند و مراد از «ورثه» کسانی هستند که بالفعل با مرگ مورث، وارث شده‌اند، اگر میان این دلیل و روایات مورد استناد موافقان قاعده جمع گردد، باید گفت که تعبیر به ورثه و اولیا به اعتبار «ما یؤول» (آینده) است؛ برای نمونه، فرزندان جانی را به این اعتبار ورثه جانی می‌گویند که جانی بعداً قصاص می‌شود و آن‌ها هم وارث او می‌شوند. مؤید این مطلب، روایت پیش گفته از فتح بن یزید جرجانی است که قبل از اجرای قصاص، ورثه شاهدان دروغین را «اولیای» آنان خطاب کرده است (... ردّ ثلاث دیات علی اولیاء الشهود الأربعة... ثم یقتلهم الأمام). افزون بر آن، این دلیل در رابطه با قصاص مادون نفس که در آن، دیه را به خود جانی می‌پردازند، کاربردی ندارد و تنها مجرای آن قصاص نفس است، حال آنکه کاربرد قاعده مذکور اختصاص به قصاص نفس ندارد، بلکه در مورد قصاص مادون نفس هم

جریان دارد.

نتیجه آنکه با نقد و بررسی دلایل معلوم گردید که تمامی ادله‌ای که در رد قاعده لزوم پرداخت دیه قبل از قصاص مطرح شده‌اند، به نحوی قابل انتقاد و نادرست هستند و در میان ادله موافقان قاعده تنها دلیلی که ناتمام است، صحیحه عبدالله بن مسکان است. با این وجود، دلایل دیگر برای تأیید این قاعده کافی است.

بخش دوم: شبهات قاعده

در بررسی قاعده مورد نظر ممکن است به نکاتی شبهه‌انگیز برخورد کنیم، از جمله اینکه آیا قاعده لزوم پرداخت دیه قبل از قصاص در مورد پرداخت کننده دیه به طور مطلق جاری می‌شود؟ یعنی آیا مفاد قاعده، هم زمانی که پرداخت کننده دیه قصاص کننده است و هم زمانی که جانی یا جانیان شریک هستند جریان دارد یا اینکه فقط در موردی که پرداخت کننده دیه قصاص کننده است، جاری است؟

به تعبیر دیگر، شکی نیست که مستندات قاعده در موردی که پرداخت کننده دیه قصاص کننده باشد، لازم می‌داند که پرداخت دیه قبل از قصاص صورت پذیرد. اما در جایی که پرداخت کننده دیه، جانی یا جانیان شریک هستند، آیا لازم است پرداخت دیه قبل از قصاص باشد، به گونه‌ای که تا جانی شریک به وظیفه خود عمل نکرده است، برای ولی دم حق قصاص پیدا نشود؟

شبهه دیگر این است که آیا این قاعده در مورد دریافت کننده دیه به طور مطلق جریان دارد؟ یعنی هم زمانی که دریافت کننده دیه جانی قصاص شونده است و هم زمانی که ولی دم مقتول است جریان می‌یابد یا اینکه فقط در موردی که گیرنده دیه جانی قصاص شونده است صادق است؟

به تعبیر دیگر شکی نیست که مستندات قاعده در جایی که گیرنده دیه، جانی قصاص شونده است جاری است، اما اگر گیرنده دیه برخی از اولیای دم باشند، چه وضعیتی دارد؟ برای مثال، اگر ولی دم مقتول چند نفرند و برخی تقاضای قصاص دارند و برخی دیگر خواهان دیه‌اند، آیا لازم است پیش از قصاص، خواهان قصاص به خواهان دیه، دیه بپردازد؟

پاسخ به شبهه اول

اندکی دقت نظر در مستندات قاعده ما را به این نتیجه می‌رساند که لزوم پرداخت دیه قبل از قصاص در موردی که پرداخت‌کننده دیه قصاص‌کننده است، قطعی است و تردید فقط در موردی است که پرداخت‌کننده دیه جانی یا جانیان شریک باشند. در این مورد به نظر می‌رسد حق با کسانی باشد که معتقدند در موردی که پرداخت‌کننده دیه جانی یا جانیان شریک هستند، لازم نیست که پرداخت دیه قبل از قصاص باشد (خوبی، ۱۳۹۶: ۳۱/۲-۳۲). در فرض مورد بحث، دو حق وجود دارد که هیچ ارتباطی بین آن‌ها برقرار نیست: یک حق مربوط به قصاص کردن است که برای مجنی علیه یا ولی دم او وجود دارد و دیگری حق دریافت دیه توسط جانی قصاص‌شونده است که از شریکش می‌گیرد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود بین این دو حق هیچ ارتباط و ملازمه‌ای وجود ندارد تا لازم باشد ابتدا دیه ادا شود و سپس قصاص صورت گیرد (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۳۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۰۷: ۸۸-۸۹). به دیگر سخن، استیفای قصاص مشروط به پرداخت دیه توسط جانی شریک نیست؛ زیرا پرداخت دیه وظیفه قصاص‌کننده نیست تا استیفای حقی مشروط به ادای وظیفه‌اش باشد، بلکه در این فرض پرداخت دیه وظیفه جانی شریک است. بنابراین برای استیفای حق قصاص لازم نیست که ابتدا دیه پرداخت گردد.

مؤید این مطلب، بیان امام باقر علیه السلام در صحیح پیش گفته از ابومریم انصاری است درباره دو نفر که دست مردی را قطع کرده‌اند:

إِنْ أَحَبَّ أَنْ يَقْطَعَهُمَا أَدَى إِلَيْهِمَا دِيَةَ يَدٍ وَاقْتَسَمَاهَا ثُمَّ يَقْطَعُهُمَا... وَإِنْ قَطَعَ يَدَ أَحَدِهِمَا رَدَّ الَّذِي لَمْ يُقْطَعْ يَدَهُ عَلَى الَّذِي قُطِعَتْ يَدُهُ رُبْعَ الدِّيَةِ (کلینی، ۱۳۶۷: ۲۸۴/۷)؛ اگر مجنی علیه خواهان قطع دست هر دو شود، باید یک دیه دست به آن دو بدهد و آنان نیز این دیه را میان خود تقسیم کنند، سپس می‌تواند دست هر دو را قطع کند... اما اگر بخواهد دست یکی از آنان را قطع کند، بر جانی شریک که قصاص نمی‌شود لازم است که ربع دیه کامل را به دیگری بپردازد.

همان‌طور که از متن روایت نیز پیداست در فرض اول که پرداخت دیه بر عهده قصاص‌کننده است، ابتدا از رد دیه و سپس از قصاص عضو صحبت شده است.

اما فرض دوم که با عبارت «ردّ الذی لم تقطع یده علی الذی قطعت یده ربع الدیة» بیان گردیده، ظهور در این دارد که ابتدا قصاص صورت می‌گیرد و سپس دیه پرداخت می‌گردد. تقابل این دو فراز مؤید این نکته است که اگر پرداخت دیه بر عهدهٔ جانی شریک باشد لازم نیست که ابتدا دیه پرداخت گردد و سپس قصاص صورت گیرد؛ بلکه عکس این قضیه نیز امکان‌پذیر است (نجفی، بی‌تا: ۷۴/۴۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۰۷: ۹۰).

نکتهٔ دیگری که می‌توان در تأیید این دیدگاه بیان کرد، آن است که در برخی روایات آمده که دیه باید به اولیای کسی که قصاص شده است پرداخت گردد. مفهوم این نکته آن است که پرداخت دیه از سوی شریک‌های جانی می‌تواند پس از قصاص وی صورت گیرد (تبریزی، ۱۴۲۶: ۷۳).

پاسخ به شبههٔ دوم

بی‌تردید یکی از مصادیق بارز قاعده جایی است که جانی قصاص شونده، گیرندهٔ دیه باشد. اما در موردی که برخی از اولیای دم، گیرندهٔ دیه هستند تردید وجود دارد که آیا در این صورت هم قاعده جاری می‌شود یا خیر؟ مثال این فرض جایی است که اولیای دم مقتول متعدد باشند و برخی خواهان قصاص و برخی نیز متقاضی دیه باشند. آیا در این صورت لازم است که خواهان قصاص، دیه را قبل از قصاص به خواهان دیه پردازد؟

به نظر می‌رسد که قاعدهٔ لزوم پرداخت دیه قبل از قصاص در اینجا نیز جاری باشد؛ زیرا تا زمانی که خواهان قصاص، دیه را به خواهان دیه پرداخت نکرده باشد، اگر بخواهد قصاص کند، بیش از حق خود را استیفا نموده که قابل قبول نیست. به تعبیر دیگر، همهٔ اولیای دم مقتول حق قصاص دارند و این در حالی است که برخی از آنان قصد قصاص دارند و برخی دیگر این قصد را ندارند. بنابراین برای اینکه حق قصاص به طور کامل برای گروه اول ثابت شود، لازم است رضایت گروه دوم جلب گردد؛ لذا یا باید سهم دیهٔ ایشان را پردازند و یا پس از قصاص در خصوص پرداخت دیه، رضایت آنان را جلب کنند (نجفی، بی‌تا: ۷۴/۴۲).

پیشنادهای اصلاحی

پیش از این نیز گفته شد که ماده ۴۲۴ لایحه مجازات اسلامی به صورت کلی در مقام بیان قاعده لزوم پرداخت دیه قبل از قصاص در موارد لازم است. در این ماده آمده است:

در مواردی که صاحبان حق قصاص برای اجرای قصاص باید بخشی از دیه را به دیگر صاحبان حق قصاص بپردازند، پرداخت آن باید پیش از قصاص صورت گیرد.

با توجه به بررسی دقیقی که درباره مدلول و مبنای فقهی این ماده انجام شد و نیز با توجه به کامل بودن این مباحث، روشن است که این ماده از چند جهت دارای نقص است که بهتر است برطرف گردد:

۱. ملاحظه گردید که قاعده مدلول ماده، هم در جایی جاری است که دیه گیرنده فرد قصاص شونده است و هم در جایی که دیه گیرنده برخی اولیای دم مقتول هستند؛ بنابراین بهتر است در کنار واژه «صاحب حق قصاص» در این ماده، واژه «جانی» نیز ذکر گردد تا ماده منحصر به صاحب حق قصاص نباشد.
۲. با توجه به طرح مسئله «لزوم پرداخت فاضل دیه قبل از قصاص» در کتب فقهی به عنوان یک قاعده کلی، بهتر است در قوانین موضوعه نیز در قالب یک ماده کلی مطرح و سپس موضوعات مربوط به آن بیان گردد.

نتیجه گیری

۱. ماده ۴۲۴ لایحه مجازات اسلامی مدلول یکی از قواعد مهم فقهی - حقوقی است که فقها از آن با عبارت «کلّ موضع وجب فيه الردّ علی المقتصّ عند إرادته القصاص، لزم فيه تقدیم الردّ علی استیفاء الحقّ كالقتل ونحوه» تعبیر کرده‌اند.
۲. فقها درباره رد یا تأیید مبنای این ماده، مستندات بسیاری را ذکر کرده‌اند که با بررسی آنها می‌توان فهمید که همه دلایل مخالفان، نادرست و ناتمام است و دلایل موافقان به جز صحیح عبدالله بن مسکان، صحیح و کامل هستند.

۳. اگر پردازنده دیه قصاص کننده باشد، باید پرداخت دیه قبل از قصاص باشد، اما اگر پرداخت دیه بر عهده جانی یا جانیان شریک باشد، پرداخت دیه قبل از قصاص لازم نیست.

۴. تفاوتی نیست در اینکه گیرنده دیه جانی قصاص شونده یا برخی از اولیای دم مقتول باشند و در هر صورت قاعده لزوم پرداخت دیه قبل از قصاص جریان دارد.

۵. با توجه به پیشنهادهای اصلاحی ذکر شده درباره ماده ۴۲۴، قانون گذار می تواند متن ماده را چنین تغییر دهد: «در هر مورد که قصاص کننده باید مقداری از دیه را به جانی یا اولیای دم بدهد و قصاص کند، باید پرداخت دیه قبل از قصاص باشد». با چنین اصلاحی، هم قاعده کلی را بیان کرده و هم تمامی موارد تحت شمول آن قاعده را مطرح کرده است.

کتاب شناسی

۱. ابن هشام، جمال‌الدین، معنی اللیب، قم، مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی، ۱۴۰۵ ق.
۲. تبریزی، جواد بن علی، تنقیح مبانی الاحکام (کتاب القصاص)، چاپ دوم، قم، دار الصدیقه الشهیده علیه السلام، ۱۴۲۶ ق.
۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، چاپ سوم، قم، آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۶ ق.
۴. حسینی روحانی، صادق، منهاج الصالحین، بی‌جا، ۱۴۲۸ ق.
۵. حلّی، یحیی بن سعید، الجامع للشرائع، قم، سیدالشهداء، ۱۴۰۵ ق.
۶. خوانساری، احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق.
۷. خوبی، سیدابوالقاسم، تکملة المنهاج، چاپ بیست و هشتم، قم، مدینه العلم، ۱۴۱۰ ق.
۸. همو، مبانی تکملة المنهاج، چاپ دوم، قم، بی‌نا، ۱۳۹۶ ق.
۹. رحمتی، محمد، کتاب القصاص، قم، مؤلف، ۱۴۱۹ ق.
۱۰. سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام، چاپ چهارم، دفتر آیه‌الله العظمی سبزواری، ۱۴۱۷ ق.
۱۱. صانعی، یوسف، فقه الثقلین (کتاب القصاص)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۲ ش.
۱۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۶ ق.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ ق.
۱۴. همو، تهذیب الاحکام، چاپ سوم، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۶ ق.
۱۵. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه (کتاب القصاص)، قم، مرکز فقه الائمه الاطهار علیهم السلام، ۱۴۰۷ ق.
۱۶. فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام، چاپ سنگی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۱۷. فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۱۹. محقق اردبیلی، مولی احمد، مجمع الفائدة و البرهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۲۰. محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۲۱. مدنی کاشانی، آقارضا، کتاب القصاص، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲۲. مروارید، علی اصغر، سلسله الینایع الفقهیه، بیروت، فقه الشیعه، ۱۴۱۰ ق.
۲۳. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۴. وحید خراسانی، حسین، منهاج الصالحین، چاپ پنجم، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ ق.